



نگاه امروز

همه نفوذی‌ها در وین

**در کمین
دیپلماسی ایرانی**

مجتبی اصغری

سوزان مالونی، عضو شورای روابط خارجی آمریکا در یک کنفرانس ویژه با موضوع ایران، می گوید: «در شورا ۲ نظر مختلف درباره ایران وجود دارد. برخی معتقدند آمریکا باید تلاش کند نامزد دلخواه خود را در انتخابات ایران به قدرت برساند و برخی دیگر اعتقاد دارند اینکه چه کسی در ایران به قدرت می‌رسد، چندان فرقی نمی‌کند؛ ما در هر حال مسیری برای تاثیر گذاری بر وی خواهیم یافت. من با دسته دوم هم‌نظرم.» چند ساعت پیش از نگارش این یادداشت، صفحه منتسب به وزیر امور خارجه کشورمان در شبکه اجتماعی اینستاگرام عکسی از وی در وضعیت غیررسمی در محل اقامت خصوصی دیپلمات‌های ایرانی با درجه حفاظت ویژه منتشر کرد که در ذیل آن به نام «هومن مجد» (iran_talks_vienna) منتشر کرده بود! اما او کیست که اجازه یافته است در خصوصی‌ترین منطقه حفاظت شده اقامتی وزیر امور خارجه ایران حاضر شود و در کمال آرامش از وی عکاسی کند؟ «هومن مجد» بدون کوچک‌ترین شک و شبیهی یک نفوذی تمام‌عیار است. او یکی از رابطان تشکیلات امنیتی نایاک است که این روزها در محل مذاکرات نقشی سه‌جانبه میان ایران و آمریکا و لابی جی استریت، متعلق به صهیونیست‌های لیبرال بازی می‌کند. پیش از این انتشار تصاویر تریتا پاری، مدیر نایاک در راهروی مذاکرات کنسار جان کری و طریف و فریدون و شرمن، تعجب برخی را برانگیخته بود هر چند این موضوع، برای پیگیری کنندگان افشاگرایی ۲ سال گذشته «وطن امروز» چندان عجیب نبوده است. جیسون رضاییان دیگر عضو این لابی است که امروز به اتهام جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات محرمانه برنامه هسته‌ای ایران محاکمه می‌شود.

مجد اردکانی از اقوام نزدیک محمد خاتمی است که اتفاقاً در سفر سال ۸۵ وی به آمریکا در نقش مشاور و مترجم وی در دیدارهای مشترک با جورج سوروس صهیونیست و ریچارد بلوم، نماینده جیمی کارتر حضور داشته است؛ سفری که هماهنگ‌کننده آن صادق خرازی بود.

اما روابط هومن مجد به عنوان کنسلی که براساس گزارش منتشرشده در نشریه انگلیسی آبزور معتقد است «انتخابات ایران در سال ۸۸ توسط نظام به سرعت رفت» تنها در تعامل نزدیک با اصلاح‌طلبان ایران خلاصه نمی‌شود! مجد در چندین سفر احمدی نژاد به نیویورک نیز عضوی از تیم وی بود و در نقش مشاور و مترجم نایاک وی در صحنه حاضر شد! در همان دوران زمانی که حاشیه‌های دیدارها و ارتباطات ضدامنیتی اسفندپار رحیم مشای با مدیران گروه «هویوان صلح» و «کاسمی» به عنوان خواهرهای چندقلوی نایاک از مادری به نام «بنیاد برادران راکفلر» به خط خبری اول رسانه‌های اصولگرا تبدیل شده بود، هومن مجد به همسر لیلی زند، مدیر هویوان، در نهاد ریاست‌جمهوری جولان می‌داد. جالب اینجاست که لیلی زند ۲ سال پیش از این ماجرا برای گذراندن دوران پیشرفته جاسوسی و ارتباط‌گیری با سوسوزه، با همسرش محمود کریمی حکاک، راهی سرزمین‌های اشغالی و میهمان اسرائیلی‌ها شد.

اکنون نایاکی‌ها هم‌زمان با کمک‌رسانی فکری مشترک به دیپلمات‌های ایران و آمریکا و اسرائیل، جلساتی درباره اهمیت پیگیری هم‌زمان «پرونده حقوق بشر» ادعایی غرب ضد ایران را در وین دنبال می‌کنند و میتینگ‌هایی با حضور برادر جیسون رضاییان، جاسوس لو رفته‌شان با مدیریت و همراهی آن ایر که او هم در وین به سر می‌برد، روی پرده می‌پزند! اینها همه حلقه‌هایی از پروژه بزرگ وزارت خارجه و کنگره آمریکا در پوشش «دیپلماسی نمایشی» است که به قول تریتا پاری بنیاد است از مسیر «دموکراسی» به ایجاد تغییرات نرم در ایران منجر شود نه «زور» مسیری که وی معتقد است می‌تواند به «پیتال‌لها» آغاز شود و در انتهای آن «نظام ولایت فقیه» سرنگون شده باشد و به اصلاحات در داخل ایران منجر شود.

ادامه در صفحه ۵

آخرین ارزیابی از جزئیات پیش‌نویس توافق میان ایران و ۱+۵

توافق بد در وین می‌ماند

خبرها از نهای شدن نگارش متن در سطح کارشناسی و انتقال به سطح سیاسی حکایت دارد

به راستی اگر یک توافق خوب در کار است چه نیازی است که ماجرای صلح امام مجتبی (ع) به میان کشیده شود؟



نخوناهدپذیرفت! ۳- به متن مذاکرات که مراجعه می‌کنیم و به اظهارات مقام‌های غربی و دیپلمات‌های ایرانی، مطلقاً نشانه‌ای از اینکه چارچوب لوزان به منظور انطباق با خطوط قرمزی که رهبر انقلاب اسلامی ترسیم فرمودند در حال اصلاح بنیادین باشد، دیده نمی‌شود. واضح است که اصلاح چارچوب لوزان مستلزم یک تغییر ریل اساسی در مذاکرات است که نمی‌توان آن را با عجله و در زمانی چنین کوتاه رفع و رجوع کرد. سوال اصلی اکنون این است که تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران به کدام چارچوب متعهد است؛ چارچوب لوزان که خود بلندمدت ضمن حفظ فشارها و گستراندن یک رژیم بازرسی ویژه در ایران است به خوبی برآورده می‌کند. آنچه اکنون اهمیت دارد، این است که آقای روحانی به عنوان رئیس‌جمهوری که به مردم صراحتاً وعده داده در هرگونه توافق هسته‌ای حقوق ایران به طور کامل حفظ و همه تحریم‌ها برداشته خواهد شد، با این شرایط چه خواهد کرد؟ و علاوه بر این، سوال مهم مطرح است که تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای که رهبری معظم انقلاب اسلامی آنها را با صفات شجاع، غیور، متدین و امین ستوده‌اند، در روزهای آینده چه تصمیمی خواهند گرفت؟ همه این سوال‌ها، در واقع خود مقدمه یک سوال بزرگ‌تر است و آن هم اینکه متن نوشته شده به چه نسبتی با خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی ایران و به‌ترتیب با امنیت و معیشت ملت ایران دارد؟ آیا این توافق همان است که ادعا می‌شود یا اینکه با استفاده از تکنیک‌هایی چون پیچیده‌سازی و مبهم‌نویسی، فکت‌شیت آمریکا است که اندکی تغییر آرایش داده است؟! اجازه بدهید پیش از بررسی جزئی‌تر مساله چند نگرانی مهم را با هم مرور کنیم: ۱- ادبیات مقام‌های دولتی بویژه شخص رئیس‌جمهور در یک ماه گذشته مملو از کدهایی بوده است که هدف از آنها ایجاد نوعی توجیه ایدئولوژیک برای توافقی است که ظاهر خود می‌دانند برای دفاع از محتوای آن را ندارند و نخواهند داشت. به راستی اگر یک توافق خوب در کار است، چه نیازی است که ماجرای صلح امام مجتبی (ع) به میان کشیده شود؟ ۲- گذشته از این، گوشه و کنار در این مدت مکرر شنیده‌ایم که برخی از آنها که اکنون متولی امورند به تلویح نزدیک به تصریح گفته‌اند اگر این توافق رخ ندهد، مسؤلیت حل مشکلات مردم را

هر چه کمتر امتیاز بدهند و مطمئن باشند آقای روحانی بنای معکوس کردن این روند را ندارد. بدترین سناریوی ممکن هم این است که تیم مذاکره‌کننده تصمیم بگیرد به مذاکرات خاتمه داده و یک متن مبهم و بشدت مشکوک و قابل بحث را به تهران بیاورد و به منظور تصمیم‌گیری روی میز مقامات بگذارد. اگر شجاعت، امانت، غیرت و تدبیر یک اقتضا داشته باشد، آن این است که یک متن بد هم‌زمانی و بازگشت‌پذیری چگونه در این فرمول مراعات شده است؟ اگر ایران تعهدات خود را به طور کامل انجام داد و آمریکا از عمل به آنچه وعده کرده خودداری کرد، ایران چه ابزاری برای پاسخگویی دارد؟ و گذشته از اینها، آیا این فرمول مبتنی بر اعتماد به اژانس نیست آن هم با این خوش‌خیالی که اژانس مساله‌ای همچون PMD را در زمانی کوتاه خواهد بست و ایران را ساده و آسان از اتهامی یک دهه‌ای خواهد رها کند؟ درباره مساله بازرسی‌ها نیز نگرانی‌هایی مشابه وجود دارد. ظاهراً تنها چیزی که در دیدگاه آمریکا تعدیل شده این است که اولاً حل و فصل کامل موضوع PMD دیگر پیش‌شرط اعلام توافق نیست و ثانیاً به روش‌هایی اژانس از اصرار برای دسترسی به یک فهرست مشخص از افراد و مکان‌ها موقتاً صرفنظر کرده است تا بتواند در آینده و با توافق روی یک رژیم فرابروتکنلی از دسترسی‌ها و بازرسی‌ها، فهرست‌های بزرگ‌تر و طولانی‌تر روی میز ایران بگذارد. بدتر از همه اینکه نشانه‌های وجود ندارد که اژانس برای راستی‌آزمایی اجرای برجام در ایران به حدود خاصی محدود خواهد بود؟ آیا دسترسی و بازرسی نظامی برای همیشه منتفی است؟ نگرانی‌ها درباره این مسائل و مسائلی دیگری از این دست به طور فزاینده‌ای رو به رشد است. متأسفانه دولت آقای روحانی هرگز با آمریکایی‌ها به گونه‌ای مذاکره نکرده که بتواند آنها را در سطح راهبردی متقاعد کند که ایران نیازمند توافق به هر قیمت نیست و برای حل مسائل خود راه‌های جایگزین دیگری جز توافق را هم در اختیار دارد. این شکل از مذاکره آمریکایی‌ها را منتقاد کرده است که می‌توانند هر چه بیشتر امتیاز بخواهند و

یادداشت امروز

مقایسه شرایط قطعنامه ۵۹۸ و امروز
**علامتی که هم
اکنون می‌شنوید...**

اگر روزگاری مصلحت ایجاد کرد که امر دائر بر «پایان جنگ» قرار گیرد، همان مصلحت امروز ایجاد می‌کند زیرا بار توافقی نرویم که زمینه‌ساز جنگ علیه ایران شود. **حسین قدیانی:** همین اول بسم‌اللهی، صلواتی نثار روحش کنیم که چهارشنبه هفته پیش، شاید بی‌آنکه یادمان باشد، سالروز شهادتش بوده «مختار ثقفی». این‌ابی عبیده، چهاردهم رمضان سال ۶۷ قمری، لاید با زبان روزه به شهادت رسید. تا ششمای خواننده و یحتمل تشنه‌لب، بگوئی «السلام علیک یا ابا عبدالله»، اشاره کنم به رخداد مهم دیگری در پانزدهم رمضان سال ۶۰ یعنی آن روز که حضرت سیدالشهدا، سفیر خود را روانه کوفه کرد. برای اهل معنی، «مسلمیه» از همین نیمه ماه مبارک آغاز می‌شود، از همان روز که مسلمین عقیل رهسپار کوفه شد بلکه در دیار بی‌وفایی، سفیر باوفایی برای امام خود باشد. نیک اگر بنگری «شهرالله»، «ماه تارالله» هم هست. از «مسلم سفیر» تا «مختار شهید» آنچه باید فرآگرفت، هم «درس» است و هم «عبرت». اگر جناب مسلم، به شهادت قریبانه تاریخ، نیز به شهادت غریبانه خودش، شأن بلندبالای سومین امام مسلمین را به احسن وجه حفظ کرد، این مردمان مذاکره‌کننده ما هم باید مراقب باشند مبادا به برند انقلاب اسلامی آسیب برسد. چه بسیار خون ریخته شد و خون دل‌ها خورده شد بلکه ما در مذاکرات هسته‌ای، با دست پر وارد میدان شویم. از آن «مصطفی» که عصر خمینی در دهلویه به شهادت رسید، تا این «مصطفی» که در عصر خامنه‌ای، شهید راه علم و خودکفایی شد، زجرها کشیدند «مادران فرزند از دست داده». فلذا این «سرمايه» مفت به دست نیامده که راحت به تاراج رود. به یک عبارت، می‌توان مدعی شد که مسلم در کوفه هم چیزی از جنس «مذاکره» بود. از قضا ظاهر امر، حکایت از شکست مذاکرات کوفه داشت، لیکن مهم این است که توی مسلم، توی بچه مسلمان، بالای دارالاماره روزگار خودت، «سرافکننده» باشی یا «سربلند»؟! همین جا بگویم که اساساً موافق هر نوع قیاسی میان امروز و صدر اسلام نیستیم، حتی میان امروز و صدر انقلاب هم، اگر قرار است مقایسه‌ای انجام شود، این قیاس باید صحیح باشد و اصولی. فی‌المثل، گاهی عنوان می‌شود که اوضاع امروز ما، حکایت اوضاع پایان ۸ سال جنگ است که به قطعنامه منتهی شد. جالب اینجاست؛ این خبط بزرگ را هم بعضاً هواداران دولت من‌تکب می‌شوند، هم بعضاً منتقدان دولت. یکی می‌گوید: «شرایط از بس بد است، لاجرم هر چه دشمن گفت باید بپذیریم!» یا یکی اما به جای جواب متین، حرف را شاید «صریح» بزند اما «صحیح» نمی‌زند! باورم هست دور از جار و جنجال بی‌خود، ابتدا باید قطعنامه ۵۹۸ را شناخت، بعد نشست و دید که آیا اساساً آن روز، قابل قیاس با امروز هست یا نه؟ و اگر هست، این قبایل چگونه باید صورت گیرد که «درست» باشد، نه «درشت»؟ درباره ۵۹۸ چند نکته واضح وجود دارد که مع‌الاسف زد و خورد‌های سیاسی، وضوح آن را کم می‌کند. فهرست‌وار به بعضی از این نکات لازم است اشاره کنم.

۱- خمینی، متشکن‌تر و انقلابی‌تر از آن بود که احدی یا حتی جماعتی بتوانند به دست او «جام زهر» بدهند. آنی در تصاویر حضرت روح‌الله دقت مجدد کنید! دست آن ایرمرد خدایی، انصافا جام زهر می‌شد داد؟! لطفاً برنارید جواب دهید: «تاریخ حتی شاهد بسته شدن دست معصوم هم بوده، خمینی که جای خود دارد!» قیاس غلط، همین است اتفاقاً! کوچه‌های چند شهیدداده، میهنات که اجازه دهد ماجرای تلخ کوچه بنی‌هاشم باز هم تکرار شود. همه نقدهای درست، سر جای خود محفوظ، من اما راستش با این تعابیر «مثلت جام زهر» و «مریخ قبول قطعنامه»، چه و چه مخالفم، چرا که حتی حرف احساسی و برآمده از دل را هم باید دقیق گفت و عمیق. واقعیت آن است که آن «جام زهر» حکایت «یا دهر اف لک من خلیل» شکایت از روزگار بود که گاه حتی با معصوم و جانشین معصوم هم سر به ناسازگاری می‌گذارد. عاقبت، برای امامی که بمبی از ۲۰ ساله شدن جنگ تحمیلی هم نداشت، چون جام زهر بود قبول قطعنامه. فلذا شکایت از روزگار را بد نباید حکایت کرد. به متن قطعنامه ۵۹۸ شاید نقدهای فنی و کارشناسانه وارد باشد، لیکن این همه بهانه نمی‌شود که حرف را فقط از سر احساس بزینیم!

ادامه در صفحه ۱۱